آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دورهٔ نوزدهم، شمارهٔ ۳۶، پاییز ـ زمستان ۱۴۰۱
نوع مقاله: علمی ـ پژوهشی (۳ـ۲۴)

پژوهشی درباره وقف در قرآن

(مطالعه موردی آیات «بِرّ» و «قرض حسن»)*

□ سیدمحمدصادق موسوی[۱]
□ محمدعلی رضایی اصفهانی[۲]
□ محمدابراهیم روشن ضمیر[۳]

چکیده

قرآن مجید اگرچه گونه‌های خاصی از حبس و وقف جاهلی را ممنوع اعلام کرده، اما با عناوینی همچون صدقه، قرض حسن، تقدیم خیر، برّ، انفاق و کتابت آثار، به انجام کارهای خیر از جمله وقف تشویق نموده است. به وجود آمدن اصطلاح «وقف» بعد از دوران تشریع، نمایانگر متشرعه بودن حقیقت معنایی آن است. در این میان، دلالت آیه یا آیاتی از قرآن مجید که بیشترین ارتباط معنایی را با مفهوم وقف داشته باشد، از جمله مسائل مطرح در بحث وقف است. اگرچه اکثر محققان به این مطلب تصریح نموده‌اند که وقف تحت عناوین کلی قرآنی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۷ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (seyydmohammadsadeg@gmail.com).
۲. استاد جامعة المصطفی العالمیه (quran@quransc.com).
۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (roushan1344@yahoo.com).

مانند خیرات و مبرّات داخل است، اما برخی مفسران با توجه به دو روایت مربوط به وقفِ دو نفر از صحابه به نام‌های ابوطلحه انصاری و ابوالدحداح انصاری که در ذیل آیه ۹۲ آل عمران (آیه برّ) و آیات ۲۴۵ بقره و ۱۱ و ۱۸ حدید (آیات قرض حسن) وارد شده است، این آیات را به طور خاص مربوط به وقف شرعی دانسته‌اند. این مقاله که با روش توصیفی ـ تحلیلی سامان یافته است، در صدد بررسی این دو روایت تفسیری بر پایه معیارهای رجالی و فقه‌الحدیثی و بررسی کیفیت ارتباط آن‌ها با آیات ذکرشده است.

واژگان کلیدی: وقف، حبس، صدقه، قرض حسن، برّ.

۱. مقدمه

وقف از جمله احکام مهم اقتصادی اسلام است که بخش قابل توجهی از مباحث روایی و فقهی را به خود اختصاص داده است و دارای نقشی مهم در توزیع عادلانه ثروت، انجام امور عام‌المنفعه، کمک به حل مشکلات اقتصادی طبقه ضعیف است. هرچند در قرآن مجید و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، واژه «وقف» به کار نرفته است، اما عناوینی مانند: «صدقه، صدقه جاریه، قرض حسن، برّ، تقدیم خیر، نوشتن آثار، انفاق فی سبیل‌الله، و حبس» مشاهده می‌شود که وقف می‌تواند مصداق بارز آن عناوین به‌شمار آید. بحث از وجود آیه یا آیاتی در قرآن کریم که به طور خاص بر وقف به مفهوم شرعی آن دلالت داشته باشد، همواره از جمله مباحث مطرح درباره وقف بوده است. از آنجا که آیات قرآن بیشتر به بیان کلیات پرداخته و تفسیر و تبیین آن را به عهده پیامبر مکرم اسلام گذارده است، باید ارتباط آیات را با توجه به روایات تفسیری پی گرفت.

۲. پیشینه

درباره وقف و احکام آن، آثار فراوانی در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده است و افزون بر این، جزء مباحث مهم فقهیِ مطرح در دروس خارج حوزه‌های علمیه بوده است؛ اما بر اساس جستجوی انجام‌شده تا کنون موضوعی مستقل با رویکرد وقف بر اساس آیات قرآن و بررسی میزان ارتباط آیات با موضوع وقف، به صورت خاص نوشته نشده است.

۳. وقف در کاربرد قرآنی

مشتقات واژه وقف در قرآن، ۴ مرتبه بـه کـار رفتـه کـه در هـیچ مـوردی بـه معنـای اصطلاحی آن نیست (انعام/ ۲۷ و ۳۰؛ سبأ/ ۳۱؛ صافات/ ۲۴). درباره وجود یا عدم وجود آیـه یا آیاتی که بر مفهوم اصطلاحی وقف دلالت و یا اشاره داشته باشد، اختلاف‌نظر وجود دارد. فاضل مقداد (سیوری حلّی، ۱۴۲۵: ۱۱۳/۲) و مقـدس اردبیلـی (اردبیلی، بی‌تا: ۴۹۲) و فاضل جواد (فاضل جواد کاظمی، بی‌تا: ۱۴۶/۳) و برخی از معاصـران (جنـاتی شـاهرودی، بـی‌تـا: ۴۳۲) به صراحت بیان کرده‌اند که در قرآن هیچ آیه‌ای وجود ندارد که مستقیماً به وقـف اشاره کند. آن‌ها درباره آیات عامی که شامل وقف هم می‌شود، به یادکرد عبارت قطب راوندی بسنده کرده‌اند. این در حالی است که قطب‌الدین راوندی با توجـه بـه روایـات تفسیری، آیات را به دو نوع تقسیم نموده است؛ آیـات خـاص وقـف (قطب‌الدین راونـدی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲) و آیات عام (همان: ۲۹۰/۲). صاحب *مفتـاح الکرامـه* گویـا بـه ناسـازگاری آنچه به راوندی نسبت داده شده، با مطالب وی در *فقه القرآن* توجه داشته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۱۷/۲۱). علامه مجلسی نیز در ابتدای باب وقف، هیچ آیه‌ای نیاورده است (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۱۰۰).

۳ـ۱. بررسی آیه «بِرّ»

از جمله آیاتی که در کتب تفسیری، حدیثی، فقه القرآن و فقهی دربـاره وقـف عـام مطرح می‌شود، «آیه بِرّ» است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾[۱] (آل عمران/ ۹۲). ذکر حدیث تشریع وقف: «حبّس الأصل وسبّل الثمرة» در ذیل این آیه بعد از حدیث صدقه ابوطلحه (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴۲۴ـ۴۲۵)، حکایـت از ارتبـاط معنایی این آیه با موضوع وقف دارد. در مقابل، برخی از مفسران به بیشتر عالمان نـسبت داده‌اند که آیه «برّ» مربوط بـه بحـث زکـات اسـت (ثلایـی، ۱۴۲۳: ۱۸۹/۲؛ هُـوّاری، ۱۴۲۶: ۲۷۴/۱). مُسلم نیشابوری نیز در *صحیح* خود، این آیه را به همراه حدیث ابوطلحه که خواهد آمد، در بحث زکات مطرح کرده است (مسلم نیسابوری، بی‌تا: ۷۹/۳؛ زیلعی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱).

۱. به نیکی نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] مصرف کنید؛ و آن چیزی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس به راستی که خدا بدان داناست.

۳ـ۱ـ۱. شأن نزول آیه «بِرّ»

در برخی تفاسیر و منابع حدیثی اهل سنت و شیعه آمده است که پیش از نزول این آیه، ابوطلحه انصاری بهترین باغ خود را اضافه بر مقدار زکات واجبش در راه خدا صدقه داد و پیامبر به وی امر فرمود که آن باغ را به فقرا از اقوام خود بدهد و او نیز آن باغ را به حسان بن ثابت و اُبیّ بن کعب داد (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴/۵؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲).

البته در برخی منابع آمده است که زید بن حارثه اسب بسیار نفیسی را صدقه داد (ابن شعبه خراسانی مکی، ۱۴۱۴: ۱۰۶۵/۳؛ صنعانی، ۱۴۱۰: ۱۲۶/۱؛ ابن ابی‌حاتم رازی، بی‌تا: ۷۰۴/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۱).

بنا بر برخی روایات دیگر که دالّ بر فروش آن اسب بعد از تصدق می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۰/۲)، می‌توان احتمال داد که صدقهٔ وی وقف نبوده، بلکه صدقه تملیکی بوده است.

بخاری روایت صدقه ابوطلحه را به طور مکرر در کتاب خود ذکر کرده است و از جمله ابوابی که این روایت را می‌آورد، «باب إذا وقف أو أوصى لأقاربه، ومَن الأقارب؟» است (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴/۵) و در جایی دیگر، برخی گزارشات را ذکر می‌نماید که نشانگر آن است که عرف در آن زمان، صدقه ابوطلحه را صدقه غیر قابل فروش می‌دانسته است (همان: ۱۹۲/۳).

ابن حجر نیز در *فتح الباری*، اگرچه استدلال گروهی به این حدیث برای اصل تشریع وقف و حبس در برابر نافیان مشروعیت وقف را رد نموده و می‌گوید که احتمال تملیکی بودن صدقه ابوطلحه وجود دارد، ولی در ادامه به بیان نکاتی فقهی پیرامون حدیث ابوطلحه می‌پردازد که آن نکات مربوط به موضوع وقف است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۸/۵).

با توجه به یادکرد این حدیث در ذیل مباحث وقف در کتب اهل سنت (عینی، بی‌تا: ۳۱/۹) و کتب شیعه (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۸۹/۲) و نیز با توجه به احتمال فضیلت‌سازی برای ابوطلحه، شایسته است که این روایت مورد بررسی قرار گیرد.

۳ـ۱ـ۲. بررسی سندی روایت ابوطلحه

جمعی از محدثان اهل سنت (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۴۱/۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۶/۲، ۶۵/۳ـ۶۶، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۶۹/۵ و ۲۴۷/۶؛ مسلم نیسابوری، بی‌تا: ۷۹/۳) و برخی مفسران (طبری، ۱۴۱۵: ۴۷۰/۳؛ ابن ابی‌حاتم رازی، بی‌تا: ۷۰۳/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۱۰/۳؛ بغوی، بی‌تا: ۳۲۵/۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲: ۳۸۹/۱؛ سیوطی بی‌تا: ۵۰/۲)، حدیث وقف ابوطلحه را به عنوان یکی از مصداق‌های «برّ» روایت کرده‌اند.

طرق همه نقل‌های محدثان و مفسران به «انس بن مالک» ختم می‌شود و بخاری نیز به «مفرد» بودن این حدیث (اِفراد سند حدیث) از انس بن مالک تصریح کرده است (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۸/۵). لذا شایسته است که شخصیت رجالی ابوطلحه و انس بن مالک مورد بررسی قرار گیرد.

ابوطلحه «زید بن سهل بن اسود بن حرام» از جمله افرادی است که در منابع عامه به داشتن سابقه‌ای خوب در زمان رسول خدا ﷺ توصیف شده است و رجالیان اهل سنت، وی را از فضلای صحابه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۰۲/۲) و احد النقباء (همو، ۱۳۲۵: ۳۵۷/۳) برشمرده‌اند؛ اما برخی رجالیان شیعه (تستری، ۱۴۲۲: ۳۸۲/۱۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵: ۴۱۱/۸) او را مذموم دانسته‌اند.[۱] برخی گزارش‌ها بر نظرات فقهی شاذّ وی دلالت دارد (سبحانی تبریزی، بی‌تا: ۱۰۲/۱ـ۱۰۳). اما نقل‌های فریقین بر این امر اتفاق دارند که ابوطلحه همان کسی بوده است که قبر رسول خدا ﷺ را حفر نمود و آن را به شکل لحد قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷الف: ۴۵۱/۱؛ ابن سعد، بی‌تا: ۲۹۸/۲). به هر حال وی در میان رجالیان عامه، موثق و در میان رجالیان خاصه بدون توثیق خاص است و حتی برخی او را مذمت کرده‌اند. از این رو، گزارش‌های حاکی از حسن حال او در زمان رسول خدا ﷺ از جمله روایت انس بن مالک درباره وقف وی باید مورد بررسی قرار گیرد؛ به ویژه اینکه مادر انس بن مالک همسر ابوطلحه بوده است (ابن حبّان، ۱۳۹۳: ۱۳۷/۳) و انس روایات فراونی از ابوطلحه نقل و همچنین فضیلت‌هایی از رسول خدا ﷺ

۱. به جهت گمارده شدن ابوطلحه از طرف خلیفه دوم به فرماندهی گروه ۵۰ نفرهٔ ناظر بر شورای ۶ نفرهٔ تعیین خلیفه بعد از عمر و به جهت مأمور شدن از ناحیه خلیفه دوم به زدن گردن اعضای شورای ۶ نفره در صورت پایان یافتنِ بدون نتیجه آن.

درباره خصوص ابوطلحه گزارش کرده است.

در خصوص «انس بن مالک» نیز باید گفت که اگرچه وثاقت وی در نزد اهل سنت به علت صحابی بودنش جای بحث ندارد (عجلی، ۱۴۰۵: ۲۳۷/۱)، اما باید گفت که این صحابی اجمالاً به دنبال تغییر حقایق و وقایع به نفع خود حتی بر خلاف میل و درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. نقل متواتر و مشهوری (تمیمی مغربی، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۱) که در منابع فریقین به «حدیث طیر» شناخته می‌شود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۵/۴۲ـ۲۵۹؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۲۴۳)[1] به صورت تواتر معنوی بر این امر دلالت می‌نماید که انس امر خلاف واقعی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۳) تا اینکه امام علی علیه السلام دروغ او را به وی گوشزد کرده (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۵۵) و او نیز خود به این گناه اعتراف و از آن حضرت طلب بخشش می‌نماید (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۶/۴۲).

همچنین بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان دیگری که امیرالمؤمنین علیه السلام از او خواست که بر همین فضیلت نسبت به آن حضرت شهادت دهد، به دروغ گفت که فراموش کرده‌ام و این فضیلت را کتمان نمود و به نفرین امام علی علیه السلام مبتلا شد (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۵۵ـ۶۵۶).[2] مؤید اینکه انس شخصیتی مصلحت‌اندیش بوده که به نفع خویش حقایق را تغییر می‌داده و در این مسیر حتی از دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله هم ابایی نداشته است. در دو روایت از ائمه اهل بیت علیهم السلام[3] به صراحت اشاره شده است که انس از جمله کسانی بوده که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بسته است (همان: ۱۹۰/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۲).

۱. ابن شهر آشوب در *مناقب* خود فهرستی از کتب اهل سنت و روایاتی که از انس، این روایت را نقل کرده‌اند و طرق به این افراد، و افرادی که در این زمینه کتاب مستقل نوشته‌اند، ذکر کرده است. وی بعد از ذکر فهرست کتاب‌های متعدد می‌گوید: «وقد رواه خمسة وثلاثون رجلاً من الصحابة عن أنس وعشرة عن رسول الله صلی الله علیه و آله» (ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۲ـ۲۸۳).

۲. ابن شهر آشوب نیز بعد از نقل این نفرین، در ادامه به اشعار شعرای عرب در تحقق این نفرین استشهاد نموده است (همان: ۲۸۳/۲ـ۲۸۶).

۳. اگرچه به لحاظ سندی، این دو روایت وثوق سندی ندارد، ولی به لحاظ اینکه این دو نقل دارای دو سند متصل و از دو امام و در دو کتاب معتبر توسط شیخ صدوق نقل شده است، لذا بر مبنای وثوق صدوری می‌توان به آن اعتماد نمود و آن را معتبر دانست.

۳ـ۱ـ۳. بررسی دلالی روایت ابوطلحه

در اکثر نقل‌ها آمده است بعد از آنکه ابوطلحه آن باغ را در راه خدا صدقه داد و مصرف صدقه را به نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار کرد، آن حضرت به او فرمود: باغ را برای خویشان خود قرار بده. امکان دارد از عبارت «أری أن تجعلها» و یا «فاجعله» برداشت شود که چنین عبارتی ظهور در وقف دارد، اما از آنجا که در ادامه روایت آمده است: «فقسّمها أبو طلحة فی أقاربه وبنی عمّه»، که در تملیکی بودن صدقه ابوطلحه صراحت دارد و نص در این معناست، بنابراین عبارت «أری أن تجعلها» و یا «فاجعله» ظهور در اعطای صدقه دارد نه وقف آن! و همان گونه که قبلاً اشاره شد، ابن حجر عسقلانی نیز در رد استدلال گروهی به این حدیث برای اثبات مشروعیت وقف، احتمال تملکی بودن صدقه ابوطلحه را مطرح کرده است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۹۸/۵). اینکه بخاری نقل می‌کند که حسان بن ثابت سهم خود از این صدقه را به معاویه فروخت و معاویه در آن، قصر بنی‌جدیله را ساخت، شاهد دیگری بر تملیکی بودن صدقه است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹۲/۳).

در نتیجه، اگرچه آیه ۹۲ سوره آل عمران با توجه به مفهوم عام «برّ» می‌تواند وقف را به عنوان یک مصداق در بر گیرد، اما روایت ذیل آن (روایت ابوطلحه) به دلیل عدم صحت سند و دلالت، از اثبات ارتباط خاص این آیه با وقف اصطلاحی ناتوان است.

۳ـ۲. آیات قرض حسن

واژه «قرض» و مشتقات آن، ۱۳ بار در قرآن به کار رفته که ۱۲ مورد آن درباره قرض حسن و در ۵ سوره واقع شده است. «قرض حسن» در قرآن مجید عنوانی عام است که کارهای خیر گوناگونی را شامل می‌شود که از جمله مصادیق آن وقف و حبس است. در روایات ذیل سه آیه از این آیات، از صدقه شخصی به نام ابوالدحداح از صحابه سخن به میان آمده است.

این آیات عبارت‌اند از: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره/ ۲۴۵)؛ ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ﴾ (حدید/ ۱۱)؛ ﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ

أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (حدید/ ۱۸).

مقاتل بن سلیمان شأن نزول آیه ۱۸ سوره حدید را صدقه ابوالدحداح دانسته است (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۴۲/۴)؛ چنانچه قطب‌الدین راوندی نیز سبب نزول آیه ۱۸ سوره حدید را وقف یکی از صحابه معرفی نموده که با توجه به قرائن، مراد وی قطعاً همان ابوالدحداح است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

همچنین مقاتل و برخی دیگر از مفسران، صدقه ابوالدحداح را ذیل آیه ۱۱ سوره حدید ذکر کرده‌اند (ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۸/۱۰ـ۳۳۳۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۰۲/۲۷ـ۳۰۳)؛ اما بیشتر مفسران، صدقه ابوالدحداح را به عنوان شأن نزول آیه ۲۴۵ سوره بقره ذکر کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ۳۱۲/۱) و حتی برخی که صدقه ابوالدحداح را ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره بیان کرده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۵۶/۶ـ۴۵۷)، در ذیل سوره حدید گفته‌اند که این آیه، شأن نزول خاصی ندارد (همان: ۳۱۲/۹).

بر خلاف صدقه ابوطلحه که تنها انس راوی آن بود، صدقه ابوالدحداح در ذیل آیات فوق توسط صحابه و تابعان متعدد گزارش شده است. عبدالله بن عباس (فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷)، عبدالله بن مسعود (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲)، ابوامامه باهلی (جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹/۱ـ۳۴۰)، عمر بن خطّاب (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳)، ابوهریره (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱)، از میان صحابه، و زید بن اسلم (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱)، حسن بصری (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳/۱ـ۸۱۵)، قتاده (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲)، شعبی (سیوطی، بی‌تا: ۳۱۲/۱)، محمد بن سائب کلبی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) از میان تابعان، و مقاتل بن سلیمان (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۰۴/۱) از میان مفسران متقدم، این آیه را مرتبط با صدقه ابوالدحداح دانسته‌اند. علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۲۹۶/۲) و برخی دیگر (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۳۵/۴ـ۱۳۶)، طرق روایت صدقه ابوالدحداح را طرق متعدد و کثیر دانسته‌اند.

۳ـ۲ـ۱. بررسی شخصیت ابوالدحداح

ابوالدحداح کنیه یکی از صحابی پیامبرﷺ است. اما در اینکه اسم وی چیست، اختلاف‌نظر وجود دارد؛ برخی از اساس، نام وی را مجهول دانسته‌اند (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۸۵/۵) و برخی نام وی را «ثابت بن دحداح (دحداحة) بن نعیم بن غنم بن ایاس» (همان:

۲۲۲/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۰۳/۱) و یا «عمر بن دحداح» یا «عمرو بن دحداح» (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۹۱/۱ و ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) و یا «ثابت احمد بن دحداح» دانسته‌اند (ابن عبدالبرّ، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۱) و برخی احتمال تعدد چنین شخصی را داده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۱). اما از آنجا که ظاهر روایات صحیحه اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند که در میان صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نفر بیشتر به نام ابوالدحداح نبوده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۶) و با عنایت به اینکه مشهور از او با نام «ثابت بن دحداح» یاد کرده‌اند، اسم وی همان «ثابت بن دحداح بن نعیم بن غنم بن ایاس» است.

ثابت بن دحداح قطعاً در حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفته است؛ اما در اینکه آیا وی در جنگ احد به شهادت رسیده یا به مرگ عادی از دنیا رفته است، اختلاف است. برخی گزارش‌ها می‌گویند که وی در جنگ اُحد به شهادت رسیده است (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۲۲/۱)؛ اما روایات دیگری در ذیل بحث «میراث ابن الأخت» بر فوت عادی وی در مدینه و بی‌فرزند بودن وی دلالت دارند (صنعانی، بی‌تا: ۲۸۴/۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۲/۱۱). این در حالی است که ابن سعد در ***طبقات***، «سلمی» همسر «مجمع بن حارثه» را دختر ابوالدحداح دانسته است (ابن سعد، بی‌تا: ۳۷۲/۴ و ۳۶۰/۵). همچنین گزارش‌های صدقه وی در راه خدا نیز دالّ بر این است که او بعد از وقف، فرزندان خود را از آن باغ خارج نموده است. بر اساس این شواهد باید گفت که ابوالدحداح دارای فرزند بوده است؛لذا نقل‌هایی که از مرگ او به صورت عادی در مدینه خبر می‌دهد، بی‌اساس است؛ آن گونه که برخی این حدیث را منقطع دانسته و به شهادت ابوالدحداح در جنگ احد و نزول آیات میراث بعد از جنگ احد معتقدند (بیهقی، ۱۴۱۰: ۳۶۶/۲).

بنابراین با تضعیف روایت «میراث ابن الأخت» قول به شهادت وی در جنگ احد تقویت می‌شود؛ مگر آنکه بگوییم وی بعد از مجروح شدن در جنگ احد به مدینه منتقل و معالجه شده و زنده مانده و در هنگام بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حدیبیه در سال ۶ هجری از دنیا رفته است (ابن عبدالبرّ، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۱؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲۲۲/۱)؛ همچنان که علاوه بر حدیث «میراث ابن الأخت»، روایات متعدد دیگری در بحث نماز میت (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۵۵/۳۴ـ۴۵۶ و ۶۶۵؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ۱۳۸۵/۳) و کیفیت تشیع جنازه همه متفق‌اند که وی به مرگ عادی از دنیا رفته است.

در این صورت باید نقل‌های مرتبط با صاحب فرزند بودن را که در تعارض با احادیث «میراث ابن الأخت» است، بر اساس سنت «تبنّی» (فرزندخواندگی) توجیه نمود؛ امری که در زمان رسول خدا ﷺ رواج داشته است و حتی پیامبر ﷺ نیز زید را به عنوان پسر خود انتخاب کرده بود تا اینکه سوره احزاب در سال ۵ هجری نازل شد و نَسخ تبنّی و تحلیل ازدواج با ازواج ادعیاء را اعلام نمود که در این صورت نیز وی اگر تا بعد از حدیبیه در ۶ هجری زنده مانده باشد، دیگر این فرزندان حکم فرزند برای وی نداشته‌اند؛ لذا پیامبر ﷺ حکم به میراث وی برای فرزند خواهرش کرده است.

نتیجه اینکه با توجه به کثرت روایات در باب «میراث ابن الأخت» و نقل تاریخی دالّ بر معالجه و بهبود وی بعد از جنگ احد، باید گفت که ابوالدحداح به مرگ عادی از دنیا رفته و افرادی که در ذیل روایات صدقه وی و گزارشات مورخان، به عنوان فرزند او معرفی شده‌اند، فرزندخواندگان ابوالدحداح بوده‌اند و به احتمال زیاد، به علت جراحات بعد از جنگ احد خانه‌نشین بوده است؛ زیرا گزارش دیگری غیر از «میراث ابن الأخت» و «کیفیت تشییع جنازه» از او موجود نیست و این نشانگر عدم حضور او در عرصه‌های اجتماعی است. از این تحلیل می‌توان این نتیجه را گرفت که صدقه او نیز قبل از احد و در دوران سلامتی او بوده است. لذا صدقه ابوالدحداح مقدم بر صدقه «مخیرق یهودی» که در جنگ احد اموالش را برای پیامبر ﷺ وصیت نمود و اکثراً از صدقه او به عنوان اولین وقف خیری یاد می‌کنند، می‌باشد.

در روایات صحیحه اهل بیت علیهم‌السلام، ابوالدحداح مدح شده و از صدقه او به عنوان مصداق آیه ﴿مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ یاد شده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۶). برخی از رجالیان شیعه نیز وی را حسن دانسته‌اند و در برخی از روایات نبوی دیگر نیز به عنوان اولین کسی که از بهشت رزق می‌خورد، معرفی شده است (سیوطی، ۱۹۹۴: ۳۱۹/۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷۵۶/۱۱).

۳ـ۲ـ۲. بررسی سندی روایات ابوالدحداح

برخی روایات مربوط به صدقه ابوالدحداح، مسند و برخی دیگر مرسل است.

۳ـ۲ـ۱ـ۱. روایات مسند

در میان روایات ابوالدحداح، دو روایت مسند وجود دارد که در اینجا به بررسی این دو روایت می‌پردازیم.

۳ـ۲ـ۱ـ۱ـ۱. روایت عبدالله بن مسعود

از برخی محدثان اهل سنت (ابن شعبه خراسانی مکی، ۱۴۱۷: ۹۳۴/۳؛ عبدی بغدادی، ۱۴۰۶: ۹۲/۱؛ بزار، ۲۰۰۹: ۴۰۲/۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲؛ ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۸/۱۰ـ۳۳۳۹؛ طبرانی، بی‌تا: ۳۰۱/۲۲؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۱۲۵/۵)، روایتی درباره صدقه ابوالدحداح از عبدالله بن مسعود گزارش شده است. هر کدام از محدثان مسنداً به طریق خود از «خلف بن خلیفة، عن حمید الأَعرج، عن عبد الله بن الحارث، عن عبد الله بن مسعود»، روایت مربوط به صدقه ابوالدحداح را نقل کرده‌اند. از دید رجالیان اهل سنت، مشکل سند این روایت «حمید اعرج» است که عالمان علم رجال عامه، وی را منکر الحدیث (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹: ۲۷۳/۲) و ضعیف (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳) دانسته‌اند.

هرچند در اسم «حمید اعرجِ» تضعیف‌شده اختلاف‌نظر وجود دارد (ذهبی، ۱۳۸۲: ۶۱۴/۱)، اما در این مطلب اختلافی نیست که «حمید اعرجِ» ضعیف، همان حمید اعرجی است که به ترتیب راوی و مروی‌عنه وی، «خلف بن خلیفه» و «عبدالله بن حارث» می‌باشند (ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹: ۲۷۲/۲) که در مقابل وی، «حمید اعرج» ثقه قرار می‌گیرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵: ۴۶/۳ـ۴۷) که نام وی «حمید بن قیس» است (رازی، ۱۳۷۱: ۲۲۸/۳).

۳ـ۲ـ۱ـ۲. روایت عمر بن خطاب

طبرانی در ***معجم الاوسط***، روایتی از عمر بن خطّاب به سند زیر نقل می‌نماید:

«حدّثنا أحمد قال: أحمد بن عبد الصمد قال: حدّثنا إسماعیل بن قیس الأنصاریّ عن عبد الرحمن بن زید بن أسلم عن أبیه عن جدّه عن عمر بن الخطّاب...» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۴۳/۲).

سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) نیز در ***الدرّ المنثور*** از ***الاوسط***، روایت را به طریق زید اسلم از عمر بن خطّاب نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱).

هیثمی این روایت را به خاطر وجود «اسماعیل بن قیس انصاری» تضعیف نموده است (هیثمی مصری، ۱۴۰۸: ۱۱۳/۳). «اسماعیل بن قیس» در این سند، «اسماعیل بن قیس بن سعد بن زید بن ثابت» است که متولد ۱۱۸ و متوفای ۲۰۹ هجری است (بخاری، ۱۴۰۶: ۳۷۰/۱ و ۲۸۷/۲).

سید بن طاووس در *جمال الاسبوع* (ابن طاووس حلّی، ۱۳۳۰: ۱۰۶ـ۱۰۹) در سند روایتی، شخصی را به نام «اسماعیل بن قیس موصلی» ذکر کرده و از آن روایت استفاده می‌شود که این شخص دارای اعتقادات صحیح نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در نزد مفضل بن عمر و امام صادق علیه‌السلام شناخته‌شده و مورد توجه ایشان بوده است. لذا برخی از رجالیان شیعه، وی را حسن الحال دانسته‌اند (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۰/حاشیه ۲۸۶).

از آنجا که شخصی به نام «اسماعیل بن قیس موصلی» در هیچ روایت یا سند روایت یا کتاب دیگری از منابع اهل سنت و شیعه نیامده است و «اسماعیل بن قیس انصاری» در زمان امام صادق علیه‌السلام زندگی می‌کرده و اهل مدینه و مشهور بوده است، می‌توان گفت که «اسماعیل بن قیس انصاری» همان «اسماعیل بن قیس» مذکور در این روایت است. شاید به جهت گرایش به سمت اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه بودن، مورد جرح قرار گرفته است؛ زیرا در مقابل تضعیف رجالیان اهل سنت، حاکم نیشابوری در *المستدرک* روایاتی را که «اسماعیل بن قیس انصاری» در سند آن قرار دارد، تصحیح کرده است (حاکم نیسابوری، بی‌تا: ۳۲۶/۳، ۶۰۷ و ۲۹۹/۴).

۳ـ۲ـ۲ـ۲. *روایات مرسل*

برخی علمای اهل سنت، روایت صدقه ابوالدحداح را به صورت مرسل تام نقل کرده‌اند (دارقطنی بغدادی، ۱۴۰۶: ۹۷۱/۲) و برخی دیگر، یا از «عبدالله ابن عباس» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵/۱ـ۴۴۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷) یا از «عبدالله بن مسعود» (ترمذی، بی‌تا: ۶۱/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۲ـ۲۰۸) یا از «ابی‌امامه» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۲ـ۲۰۸؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹/۱ـ۳۴۰) به صورت مرسل روایت کرده‌اند. همچنین از سیوطی در *الدرّ المنثور* از کتاب ابن مردویه (م. ۴۱۰ ق.) به طریق زید بن اسلم به دو سند از «ابوهریره» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱)، و از «زید بن اسلم» که تابعی است (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۴)، با سند تا وی (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱؛

طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲) و مرسلاً از وی (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵/۱ـ۴۴۶) از «حسن بصری» (م. **۱۱۰** ق.) (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳/۱ـ۸۱۵) و از «یحیی بن ابی‌کثیر» (م. **۱۲۹** ق.) (ابن‌سعد، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و از «قتاده» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و از «کلبی» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۲)، این روایت به صورت مرسل گزارش شده است.

۳ـ۲ـ۲ـ۳. جمع‌بندی بررسی سندی

درباره روایت عبدالله بن مسعود که مشکل آن «حمید اعرج» بود، رجالیان اهل سنت تصریح کرده‌اند که روایات «حمید اعرج» در صورت انفراد قابل عمل نیست (ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳). لذا از آنجا که روایت مسند دیگری نیز از خلیفه دوم از طریق «زید بن اسلم» موجود است، تقریباً همه مفسران اهل سنت، حدیث «عبدالله بن مسعود» در صدقه ابوالدحداح را تلقی به قبول نموده و هیچ بحث سندی درباره آن نداشته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱).

علاوه بر این، سندهای متعددی را که در روایت «زید بن اسلم» از صدقه ابوالدحداح به صورت منقطع نقل شده است، می‌توان جایگزین روایت متصل «زید بن اسلم» از خلیفه دوم کرد تا سند روایت خلیفه دوم تا «زید بن اسلم» که تنها مشکلش از دید اهل سنت، «اسماعیل بن قیس انصاری» بود، نیز حل شود.

از آنجا که انگیزه‌ای اعتقادی برای جعل و تحریف روایت صدقه ابوالدحداح در ذیل این آیات وجود نداشته است و با توجه به کثرت نقل روایات و راویان، می‌توان به اعتبار این روایت اطمینان پیدا کرد که وی بهترین باغ خرمای خود را (همان) که در بهترین منطقه مدینه (عالیه) (حموی، ۱۳۹۹: ۷۱/۴) قرار داشت و دارای **۶۰۰** نفر نخل (طبری، ۱۴۱۵: ۸۰۳/۲) بود، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سپرده و از آن دست کشید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) و خانواده و فرزندخواندگان خود را از آن خارج و کارگزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر آن مسلط کرد (همان) و آن را به پروردگار قرض حسن داد (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۸: ۴۰۴/۸).

۳ـ۲ـ۳. بررسی دلالی روایات ابوالدحداح

۳ـ۲ـ۳ـ۱. اثبات وقف بودن صدقه ابوالدحداح

اما آنچه در این بحث اهمیت دارد، اثبات وقف بودن صدقه ابوالدحداح است که در ذیل این آیات گزارش شده است. برخی از دلایل وقف بودن صدقه وی عبارت‌اند از:

الف) شیخ طوسی ذیل بحث وقف در کتاب ***خلاف***، در استدلال به لزوم وقف، از موقوفات برخی صحابه از جمله «موقوفه ابوالدحداح» نام می‌برد (طوسی، ۱۴۰۷ب: ۵۳۷/۳ـ۵۳۹)؛ این در حالی است که از ابوالدحداح وقف دیگری غیر از صدقه دادن باغ نخل که در ذیل این آیات ذکر شده، صدقه دیگری که قابلیت وقف داشته باشد، بیان نشده است. برخی محققان اهل سنت نیز به موقوفه بودن صدقه ابوالدحداح تصریح کرده‌اند (حجیلی، بی‌تا: ۲۰۷ـ۲۲۴).[1]

ب) قطب‌الدین راوندی در حالی شأن نزول آیه ۱۸ از سوره حدید را وقف برخی از صحابه ذکر می‌کند که در هیچ تفسیری، شأن نزولی غیر از صدقه ابوالدحداح برای این آیه ذکر نشده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

ج) صدقه دادن باغ و قرار دادن آن در راه خدا توسط ابوالدحداح به لحاظ ماهیت، هیچ فرقی با صدقه دادن باغ توسط ابوطلحه که محدثان اهل سنت آن را ذیل آیه «برّ» و در ابواب وقف ذکر کرده‌اند، ندارد؛ لذا انس بن مالک نیز در نقلی، صدقه ادعایی ابوطلحه را به صورت مردد در کنار «آیه برّ»، به «آیه قرض حسن» (بقره/ ۲۴۵) نیز نسبت داده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۰/۲).

د) روایات صدقه ابوالدحداح بر خلاف روایات ابوطلحه در ذیل آیه «برّ»، مشتمل بر عبارتی مانند «قسّمها» نیست تا دال بر تملیکی بودن صدقه ابوالدحداح باشد.

۳ـ۲ـ۳ـ۲. بررسی رابطه صدقه ابوالدحداح با آیات قرض حسن

درباره اینکه آیا صدقه ابوالدحداح باعث نزول آیات قرض حسن بوده یا نزول آیه قرض حسن سبب صدقه او بوده است، دو گونه روایت در میان مفسران وجود دارد:

1. <https: //www.noormags.ir/view/fa/articlepage/496728>.

۳ـ۲ـ۳ـ۲ـ۱. صدقه ابوالدحداح شأن نزول آیات قرض حسن

برخی مفسران، صدقه ابوالدحداح را شأن (سبب) نزول هر سه آیه قرض حسن دانسته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۰۴/۱، ۲۳۹/۴ و ۲۴۲ـ۲۴۳) و بعضی دیگر (دینوری، ۱۴۲۴: ۸۱/۱ و ۳۷۸/۲)، شأن نزول آیات **۲۴۵** بقره و **۱۱** حدید را صدقه ابوالدحداح دانسته‌اند. مکی بن حموش (۱۴۲۹: ۸۱۲/۱) به صورت «رُوِیَ» بدون انتساب به کسی و طبرسی (۱۳۷۲: ۶۰۸/۲) نیز به صورت مرسل از کلبی و فیروزآبادی (م. **۸۱۷** ق.) (بی‌تا: ۳۴ و ۴۵۷) در ***تنویر المقباس*** و سیوطی (۱۴۰۴: ۳۱۲/۱) در ***الدرّ المنثور*** از کتب ابن اسحاق و ابن منذر به صورت مرسل از ابن عباس، فقط شأن نزول آیه **۲۴۵** سوره بقره را صدقه ابوالدحداح معرفی نموده‌اند. قطب‌الدین راوندی نیز نزول آیه **۱۸** سوره حدید را درباره وقف و صدقه این صحابی دانسته است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲).

۳ـ۲ـ۳ـ۲ـ۲. آیات قرض حسن سبب صدقه ابوالدحداح

برخی از عالمان و مفسران به صراحت بیان کرده‌اند که آیات قرض حسن، سبب صدقه ابوالدحداح بوده است (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۲؛ ابن سعد، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۴؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲ و ۳۳۳۸/۱۰ـ۳۳۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۴۵/۱ـ۴۴۶؛ همو، بی‌تا: ۳۰۱/۲۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۲۴۳/۲؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۸۱۳/۱ـ۸۱۵؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۹/۱ـ۳۴۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۲ـ۲۰۸). ابن حجر عسقلانی نیز اگرچه در سبب نزول این آیه، نقل مقاتل را به عنوان شأن نزول آیه **۲۴۵** سوره بقره ذکر کرده است، ولی قول صحیح را نقل عبدالله بن مسعود می‌داند که این آیه سبب صدقه ابوالدحداح بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۸: ۶۰۴/۱).

۳ـ۲ـ۳ـ۲ـ۳. جمع‌بندی

در جمع‌بندی اینکه صدقه ابوالدحداح سبب نزول این آیات است و یا مسبب از آن، و نیز اینکه ارتباط آن با کدام آیه است، باید به این نکات توجه داشت: اول اینکه لسان آیات **۲۴۵** سوره بقره: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و **۱۱** سوره حدید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ﴾ استفهامی و انشایی به جهت تشویق و تحریض به انجام قرض حسن می‌باشد

که چنین بیان و اسلوبی، هماهنگ با گزارش و اِخبار از یک حادثهٔ اتفاق‌افتاده نمی‌باشد. اما لسان آیه ۱۸ سوره حدید: ﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ از آنجا که اِخباری است، هماهنگ با نزول آن در شأن و به سبب یک حادثه می‌باشد. لذا این آیه احتمال نزول در ارتباط با صدقه ابوالدحداح را دارد و شاید از همین جهت بوده که قطب راوندی در ***فقه القرآن*** سبب نزول آیه ۱۸ سوره حدید را وقف باغ خرما توسط برخی از صحابه معرفی نموده و به آیات دیگر قرض حسن استدلال نکرده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۲). اما در مجموع، چنانچه در اکثر منابع مشاهده شد، بیشترین نقل‌ها در ذیل این فراز مشترک: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾ در سوره بقره و حدید ذکر شده است و شاید این مشترک بودن، منشأ خلط برای مفسران شده است که آن را در هر دو جا ذکر نمایند؛ اگرچه در برخی نقل‌ها قید ﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ آمده است که بر آیهٔ سوره بقره دلالت می‌کند و شاید همین قرینه بوده است که اکثراً جریان صدقه وی را در سوره بقره ذکر کرده‌اند.

هرچند با توجه به کثرت نقل‌ها در هر دو طرف، این احتمال نیز بعید نیست که بین این اقوال به این صورت جمع نماییم که آیه قرض حسن در سوره بقره به صورت استفهامی نازل شده و سبب صدور این صدقه از ابوالدحداح گردیده است و بعد با توجه به اینکه سوره حدید، هشتمین سوره از ۲۸ سورهٔ نازل‌شده در مدینه می‌باشد و اینکه ابوالدحداح در سال ۶ هجری وفات نموده است، بعید نیست که این بخش از آیات با توجه به اِخباری بودن آن به هنگام وفات وی، در شأن او نازل و این گونه از صدقه و وقف او تجلیل شده باشد.

۳ـ۲ـ۳ـ۳. گونه‌شناسی وقف ابوالدحداح

مطابق قرآن[۱] در روایات شیعه به این مطلب اشاره شده است که قرض حسن در این آیه شریفه، امری غیر از زکات می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴: ۳۹۳/۲) و برخی از مفسران عامه نیز

۱. ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (مائده / ۱۲). خداوند متعال در این آیه بعد از ذکر ادای زکات به قرض حسن اشاره کرده است که نشان‌دهنده جدا بودن این دو عنوان از یکدیگر می‌باشد.

به این مطلب اشاره کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۲/۱۷). در روایات دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که مراد از «قرض حسن» در این آیه شریفه، صله و هدیه‌ای است که به امام علیه‌السلام داده می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۳۱/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۷/۱ و ۳۰۲/۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۷۲/۲؛ همو، ۱۴۰۶: ۹۹) و از آنجا که صدوق در ***الهدایه***، وقف بر امام را نوع خاصی در برابر دو نوع دیگر برشمرده است (صدوق، ۱۴۱۸: ۳۲۳) و روایت ابوالدحداح نیز دقیقاً بر این معنا دلالت می‌کند که وی باغ خود را به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد و گفت دست خود را بیاور تا آن را به خدا قرض دهم (خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۵۸/۱) و در برخی از گزارشات آمده که این باغ در تصرف اهل بیت علیهم‌السلام بوده است (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۵۴۱/۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۴۳)، می‌توان گفت که مراد از قرض الحسن در این آیه، وقف بر امام است که واقف، چیزی از اموال خود را برای امام جامعه قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

الف) روایت وقف ابوطلحه از انس بن مالک در ذیل آیه برّ، افزون بر ایراد سندی، دارای اشکالات دلالی است.

ب) روایات وقف ابوالدحداح ذیل آیات قرض حسن، از امتیازِ فراوانیِ نقل در طبقه صحابه و تابعان و سندهای متصل و قابل تصحیح برخوردار است.

ج) وقف ابوالدحداح بر امام جامعه و با تشویق آیه ۲۴۵ سوره بقره در اوایل ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه قبل از جنگ احد انجام پذیرفت و این اولین وقف خیری در اسلام و قبل از وقف مخیرق یهودی در جنگ اُحد بوده است. آیات سوره حدید در یادکرد و تجلیل از ابوالدحداح و وقف او بعد از وفاتش در سال ۶ هجری نازل شد.

کتاب‌شناسی

۱. *قرآن کریم*.
۲. ابن ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی‌حاتم محمد بن ادریس، ***تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعین (تفسیر ابن ابی‌حاتم الرازی المسمی التفسیر بالمأثور)***، تحقیق اسعد محمد طیب، چاپ سوم، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد، ***اسد الغابة فی معرفة الصحابه***، بیروت، دار الکتاب العربی، بی‌تا.
۴. ابن حبّان، ابوحاتم محمد بن حبّان بن احمد تمیمی بستی، ***کتاب الثقات***، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۳۹۳ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی، ***الاصابة فی تمییز الصحابه***، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. همو، ***المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیه***، تحقیق سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشثری، ریاض، دار العاصمه، دار الغیث، ۱۴۱۹ ق.
۷. همو، ***تهذیب التهذیب***، بیروت، دار صادر، ۱۳۲۵ ق.
۸. همو، ***فتح الباری بشرح صحیح البخاری***، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.
۹. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، ***مسند احمد***، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۰. همو، ***مسند الامام احمد بن حنبل***، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، ***الطبقات الکبری***، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۲. همو، ***الطبقات الکبیر***، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. ابن شعبه خراسانی مکی، ابوعثمان سعید بن منصور، ***التفسیر من سنن سعید بن منصور***، تحقیق سعد بن عبدالله بن عبدالعزیز آل حُمَیّد، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. همو، ***سنن سعید بن منصور***، تحقیق سعد بن عبدالله بن عبدالعزیز آل حُمَیّد، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، ***مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام***، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. ابن طاووس حلّی، رضی‌الدین علی بن موسی، ***جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع***، قم، منشورات الرضی، ۱۳۳۰ ق.
۱۷. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، ***الاستیعاب فی معرفة الاصحاب***، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله، ***الکامل فی ضعفاء الرجال***، تصحیح یحیی مختار غزاوی، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبةالله شافعی، ***تاریخ مدینة دمشق***، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، ***سنن ابی‌داود***، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تمیمی، ***مسند ابی‌یعلی الموصلی***، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ ق.

۲۲. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبة الجعفریة لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
۲۳. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر، *الجامع لاحکام القرآن و المبیّن لما تضمنه من السنة و آی الفرقان*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، *التاریخ الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. همو، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۲۶. همو، *صحیح البخاری*، چاپ دوم، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق ازدی، *مسند البزّار المنشور باسم البحر الزخّار*، تحقیق محفوظ الرحمن زین‌الله و عادل بن سعد و صبری عبدالخالق شافعی، مدینه منوره، مکتبة العلوم و الحکم، ۲۰۰۹ م.
۲۸. بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، تحقیق خالد عبدالرحمن العک، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۲۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی، *الجامع لشعب الایمان*، تحقیق عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۳ ق.
۳۱. همو، *السنن الصغیر*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، کراچی، جامعة الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. ترمذی، محمد بن علی بن حسن، *نوادر الاصول فی احادیث الرسول*ﷺ، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل، بی‌تا.
۳۴. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳۵. تمیمی مغربی، قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳۷. ثلابی، یوسف بن احمد بن عثمان، *تفسیر الثمرات الیانعة و الاحکام الواضحة القاطعه*، صعده، مکتبة التراث الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق طلعت صلاح فرحات و محمد ادیب شکور، اردن ـ عمان، دار الفکر، ۱۴۳۰ ق.
۳۹. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم، *ادوار فقه و کیفیت بیان آن*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۰. حاکم نیسابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴۲. حموی رومی بغدادی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء

التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۴۳. حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. خطیب شربینی شافعی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر*، قاهره، مطبعة بولاق (امیریه)، ۱۲۸۵ ق.
۴۵. دارقطنی بغدادی، ابوالحسن علی بن عمر، *المؤتلف و المختلف*، بیروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. دروزه، محمد عزة، *التفسیر الحدیث*، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۴۷. دینوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ ق.
۴۸. ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ ق.
۴۹. رازی، ابومحمد عبدالرحمن بن ابی‌حاتم، *کتاب الجرح و التعدیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۵۰. زحیلی، وهبة بن مصطفی، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. زیلعی، جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن یوسف بن محمد، *تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشّاف للزمخشری*، مقدمه عبدالله بن عبدالرحمن سعد، ریاض، دار ابن خزیمه، ۱۴۱۴ ق.
۵۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، بی‌تا.
۵۴. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت ـ قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۵۵. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
۵۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. همو، *الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۵۸. همو، *جامع المسانید و المراسیل*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۴ م.
۵۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶۰. همو، *الهدایة فی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه‌السلام، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. همو، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. همو، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق حبیب‌الرحمن اعظمی، بیروت، المجلس العلمی، بی‌تا.
۶۴. همو، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۰ ق.
۶۵. همو، *تفسیر القرآن العزیز المسمّی تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۱ ق.
۶۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۶۷. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم للامام الطبرانی*، تحقیق هشام بدرانی، اردن ـ اربد، دار الکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۶۸. همو، *المعجم الاوسط*، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۶۹. همو، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبة ابن تیمیه ـ دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷۰. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح و تعلیق و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷۱. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، مقدمه شیخ خلیل میس، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷۳. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۷۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۷۵. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. (الف)
۷۶. همو، *رجال الشیخ الطوسی ـ الابواب*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۷۷. همو، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق. (ب)
۷۸. عبدی بغدادی، ابوعلی حسن بن عرفة بن یزید، *جزء الحسن بن عرفة العبدی*، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوائی، کویت، مکتبة دار الاقصی، ۱۴۰۶ ق.
۷۹. عجلی کوفی، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح، *معرفة الثقات من رجال اهل العلم و الحدیث و من الضعفاء و ذکر مذاهبهم و اخبارهم*، مدینه منوره، مکتبة الدار، ۱۴۰۵ ق.
۸۰. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سَلَمی سمرقندی، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۸۱. فاضل جواد کاظمی، جواد بن سعد اسدی، *مسالک الافهام الی آیات الاحکام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، لبنان، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۸۳. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۸۴. قطب‌الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبةالله، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۸۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸۷. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح، *شرح فروع الکافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۸۸. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ ق.
۸۹. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، *کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال*، ضبط و تفسیر شیخ بکری حیانی، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۹۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام*، چاپ دوم،

بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۹۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *اعلام قرآن از دائرةالمعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۹۲. مکی بن حموش، ابومحمد مکی بن ابی‌طالب قیسی، *الهدایة الی بلوغ النهایه*، اشراف شاهد بوشیخی، امارات ـ شارجه، جامعة الشارقه، ۱۴۲۹ ق.
۹۳. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بی‌جا، دفتر معظم‌له، ۱۴۰۹ ق.
۹۴. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، حیدری، ۱۴۱۵ ق.
۹۵. هُوّاری، هود بن مُحَکَّم، *تفسیر کتاب الله العزیز*، الجزایر، دار البصائر، ۱۴۲۶ ق.
۹۶. هیثمی مصری، نورالدین علی بن ابوبکر بن سلیمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.